

هوشنگ امیر احمدی: ادامه غنی‌سازی یعنی جنگ!

مهلت ایران برای واکنش مثبت به قطعنامه ۱۷۳۷ و تعلیق غنی‌سازی امروز به پایان رسید. بسیاری چهره‌های سیاسی و گروه‌های داخل و خارج از ایران نسبت به ادامه سیاست پافشاری بر غنی‌سازی ابراز نگرانی کرده‌اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی موضعگیری مسئولان را سیاستی "ناصواب" خوانده که منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد. گروهی از دانشگاهیان برون مرزی نیز در بیانیه‌ای هشدار داده‌اند که خطر جنگ جدی است. گفتگویی با دکتر هوشنگ امیر احمدی رئیس بخش مطالعات خاورمیانه و رئیس شورای امریکاییان و ایرانیان در این زمینه.

گفتگو مریم انصاری



دکتر هوشنگ امیر احمدی

آقای دکتر امیر احمدی شما و گروهی از دانشگاهیان ایرانی در برون مرز هشدار داده‌اید که ایران در موقعیت خطرناکی قرار گرفته و تمام شواهد حاکی از یک حمله‌ی نظامی به ایران هست. درحالیکه آمریکا می‌گوید قصد حمله به ایران را ندارد و جورج بوش هم این پیش‌بینی‌ها را جنجال بی‌مورد دانسته.

هوشنگ امیر احمدی: عرض کنم که می‌گویم، قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را. واقعیت این است که آقای بوش ضمن اینکه می‌گوید نمی‌خواهد با ایران جنگ بکند، مرتب نیروی نظامی توی منطقه می‌فرستد. کشتی می‌فرستد، هواپیما می‌فرستد، آدم می‌فرستد و نقشه‌اش را هم کشیده و کارهایش را هم کرده. من اعتقاد دارم که نباید گوش به حرفهای آقای جورج بوش داد و قبل از اینکه به عراق حمله بکنند، از یکسال، ۶ ماه قبل از حمله همین حرف را می‌زدند. تا اینکه به وقتی که رسیده به یکی دو ماه مانده به حمله بواش بواش برنامه را رو کردند. من اعتقاد دارم که برنامه‌ی نظامی علیه ایران در آمریکا در دست اجراست. اگر مشکل ایران و آمریکا، مخصوصا در قضیه هسته‌ای حل نشود، حمله به ایران تقریبا حتمی است.

این مشکل چگونه باید حل بشود؟ آقای لاریجانی هم آمریکا را از هرگونه اقدام نظامی برحذر داشته و تاکید کرده که مسئله از طریق گفت‌وگو باید حل بشود. ولی شانس‌ی هنوز برای گفت‌وگو هست در شرایطی که از آقای احمدی‌نژاد گرفته تا آیت‌الله خامنه‌ای بر ادامه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای تاکید می‌کنند، یعنی رهبران ایران که در حال حاضر دارند سیاست را هم تعیین می‌کنند و مهلت تعیین شده هم امروز به پایان رسیده.

هوشنگ امیر احمدی: آقای لاریجانی راست می‌گوید که رامحل واقعا نظامی نیست، سیاسیست، دیپلماتیک است، مذاکره است. اما من اعتقاد دارم که متأسفانه بار سنگین این به اصطلاح مذاکره در این مقطع مشخص روی دوش ایران است و نه آمریکا. آمریکا و اروپا هیچ سازشی در این رابطه را نخواهند پذیرفت و آنها خواهان اجرای قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ سازمان ملل هستند که متأسفانه چون دنیا را پشت سر خودشان به شکلی دارند، لازم نمی‌بینند در این رابطه سازشی بکنند. از آنطرف اگر خدای نکرده جنگی بین ایران و آمریکا در منطقه درگیر بشود، این جنگ در ایران اتفاق خواهد افتاد، نه در اروپا و واشنگتن و نیویورک. بنابراین دولتهای اروپایی و آمریکایی اینها واهمی چندانی از این درگیری ندارند. مردمشان مستقیما متأثر خواهند بود از این جریان. به همین دلیل من فکر می‌کنم که اگر مذاکره‌ای قرار است انجام بشود و آقای لاریجانی بدرستی می‌گوید باید مذاکره کرد، باید شروع این جریان را ایران راه بیندازد و من فکر می‌کنم نقطه‌ی شروع باید قبول قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ از طرف ایران، یعنی پذیرش درخواست ۱۷۳۷ از طرف ایران باشد. آن درخواست این است که ایران بطور موقت بدون صرف نظر از حق قانونی خود، غنی‌سازی را برای یک مدت مشخصی متوقف بکند و در آن فاصله بنشیند سر مذاکره و این جریان هسته‌ای را در جهت عادی‌سازی به اصطلاح این اعتمادی که وجود ندارد بین دو کشور یا کشورهای مختلف با ایران پیش ببرد. اعتقاد دارم که اول باید عادی‌سازی کرد، بعد روی این عادی‌سازی غنی‌سازی کرد. این غنی‌سازی باید با توقف موقت بدون از دست دادن حق ملت ایران انجام بشود. این کار مهمی نیست و اتفاق خیلی مهمی نیست و ایران می‌تواند این کار را انجام بدهد و بسرعت پای این میز بنشیند و بسرعت به نتیجه برسد و بعد دوباره شروع کند به غنی‌سازی. من اعتقاد دارم دنیا به ایران بعد از یک اعتمادسازی اجازه‌ی غنی‌سازی خواهد داد، ولی در این مقطع مشخص با این وضعیتی که الان وجود دارد غنی‌سازی در ایران اگر ادامه پیدا کند به جنگ منتهی می‌شود. درحالیکه اگر غنی‌سازی را متوقف بکنیم با عادی‌سازی ما می‌توانیم برسیم.

شما روی سخن‌تان با چه کسی‌ست؟ در بیانیه توصیه کرده‌اید به دانشگاهیان و نخبگان و همینطور هم مردم که در برابر سیاستهای حکومت سکوت نکنند. خب! در ایران نیرویی که مخالف این تنش‌هاست و حفظ منافع ملی و رسیدگی به مشکلات عدیده‌ی مملکت را مهمتر می‌داند طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد، اما این نیرو چطور می‌تواند بر روند مسایل تأثیر بگذارد؟

هوشنگ امیر احمدی: ببینید می‌گویم از ما گفتن و از دیگران نشنیدن. این اعلامیه‌ای که ما دادیم، هدفش این است که به‌رحال به ملت ایران این هشدار را بدهد که یک خطری در پیش است و در عین حال به رهبران بالای حکومت می‌گویم که این خطر جدی‌ست و آمریکایی اصولا بلوف نمی‌زند. تاریخ آمریکا نشان نمی‌دهد که وقتی به یک کشوری می‌گویم من می‌زنم اگر این کار را نکنی، بلوف بکنی و بعد نزنند. واقعیت‌اش این است که ما این را می‌خواهیم به ملت ایران، به رهبران طراز اول کشور بگویم که گفتیم. من اعتقاد دارم طرف ایران، شخصی که مسئول اصلی این جریان هست و می‌تواند این جریان را از جهت جنگ به صلح ببرد، شخص آقای خامنه‌ای هست و آقای احمدی‌نژاد هم که مورد خطاب این نامه قرار گرفته به یک شکلی نمایندگی می‌کند آقای خامنه‌ای را. یعنی در واقع دو روی یک سکه هستند. با این تفاوت که روی آقای خامنه‌ای روی اصلی این سکه است. به همین دلیل هم من فکر می‌کنم این نامه و این اعلامیه کار خوبی دارد انجام می‌دهد. اعتقاد دارم مردم ایران باید روی رهبران طراز اول کشور از هر طریقی که خودشان می‌دانند فشار بیاورند: از طریق همین نوشتن اعلامیه‌ها، صحبت‌کردنها، اعتراضها، صحبت‌کردن با نمایندگان مجلس خودشان، صحبت کردن با استاندارهای خودشان، صحبت کردن و حمایت کردن از سازمانهایی که در

جهت صلح و آرامش دارند کار می‌کنند توی ایران. اینها همه‌اش موثر است و بهرحال این حرکتها باید انجام بشود. در اروپا و آمریکا این حرکتهای ضدجنگ و طرفداری از صلح دارد یواش یواش شکل خیلی جدی‌ای می‌گیرد و ما اعتقاد داریم در حالیکه در کشورهای اروپا و آمریکا ملت فشار اصلی‌شان را روی دولتهای خودشان گذاشته‌اند، ما هم باید فشار را روی دولت خودمان بگذاریم و آن دولت خب دولت ایران است. به همین دلیل هم این نامه تکیه زیادی روی اروپا و آمریکا ندارد، بلکه فشار اصلی‌اش، تکیه اصلی‌اش روی دولت ایران است. برای اینکه ما خودمان را یک عده ایرانی می‌دانیم که فکر می‌کنم با مردم ایران داریم حرف می‌زنیم و فکر می‌کنیم که فشار را در ایران باید روی دولت ایران گذاشت، در آمریکا باید روی دولت آمریکا گذاشت، در اروپا باید روی دولت اروپا گذاشت و از این حرفها. من فکر کنم موثر است. بهرحال جامعه باید احساس بکند که می‌تواند کاری بکند و من اعتقاد دارم اگر برود به میدان می‌بیند که این احساس درست است.